



تهیه کننده: محسن سازگارا

اختصاص - این مطلب به پروژه توانا مربوط به سازمان E-Collaborative for Civic Education اختصاص دارد و استفاده از آن می بایست با ذکر نام سازمان تهیه کننده انجام شود.

غیر تجاری - این مطلب برای استفاده های غیر تجاری می باشد و برای هیچ گونه منفعتی بهره برداری نخواهد شد.

اشتراک - اگر می خواهید هر گونه تغییری در مطلب وارد کنید، شما می توانید حاصل کار را تنها تحت مجوز

E-Collaborative for Civic Education منتشر کنید و برای ایجاد بدنه اصلی اطلاعات، این تغییرات را باید با

E-Collaborative for Civic Education به اشتراک گذارید.

درس هشتم

جنبش‌های کارگری در جهان

در این درس به بررسی جنبش‌های کارگری و به خصوص نقش آن‌ها در توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهیم پرداخت. جنبش‌های کارگری در آمریکا، اروپا، ژاپن، استرالیا، هندوستان، شیلی و لهستان مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرند.

آمریکا

درباره جنبش کارگری در آمریکا روایات متفاوتی وجود دارد. گروهی شروع نخستین حرکت‌های کارگری را در دوران استعمار انگلیس در سال‌های ۱۷۰۰ می‌دانند که کارگران برای دستمزد و ساعات کار اعتصاب کردند. نخستین اتحادیه کارگری در سال ۱۸۲۹ با هدف کاهش ساعات کار به ۶۰ ساعت شکل گرفت. اولین پیروزی قانونی جنبش کارگری علیه صاحبان صنایع در سال ۱۸۳۶ اتفاق افتاد، زمانی که دادگاه به شکایت صاحبان صنایع از کارگران برای ضرر و زیان ناشی از اعتصابات رسیدگی کرد و رای داد که کوشش‌های مشترک برای افزایش دستمزد، غیرقانونی نیست.

لویح قانونی برای به رسمیت شناختن حقوق کارگران تقریباً از همان سال‌ها شروع شد. در سال‌های ۱۹۰۰، جنبش کارگری اوجی دوباره گرفت و علت آن هم بیشتر به دلیل انباشته شدن ثروت در دستان اقلیتی یک درصدی بود.

در سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۳، نیمی از مردم آمریکا ملک و زمین نداشتند و درآمد متوسط آن‌ها سالی ۵۰۰ دلار بود و حال آنکه «اندرو کارنگی» ۲۳ میلیون دلار درآمد سالیانه داشت.

در سال‌های رکود بزرگ، فدراسیون جدیدی از اتحادیه‌های کارگری به نام کنگره سازمان‌های صنعتی به وجود آمد. کارگران که از بی‌عملی اتحادیه‌های قبلی به تنگ آمده بودند، به کنگره جدید پیوستند. در تابستان ۱۹۳۷ اعضای فدراسیون جدید به چهار میلیون نفر رسیدند. قانون استانداردهای «عادلانہ کارگری» که در سال ۱۹۳۸ به تصویب رسید، نقطه عطفی در جنبش کارگری آمریکا بود. این قانون بیشترین مزایا را برای کارگران منظور و ۴۰ ساعت کار هفتگی و حداقل دستمزد ۴۰ سنت را برای آنان تعیین کرد.

سال‌های بعد از جنگ با تسلط جمهوری خواهان بر کنگره و سنا و بی‌اثر کردن قدرت وتوی ترومن، سال‌های سختی برای اتحادیه‌های کارگری بود. در سال ۱۹۴۷ قانون «تافت - هارتلی» یا قانون استخدام، فقط اعضای اتحادیه‌های کارگری را غیر قانونی اعلام کرد و کارگران را برای خسارات وارده ناشی از فسخ قرارداد، مسئول شناخت و کمک مالی اتحادیه‌ها برای فعالیت‌های انتخاباتی را مجاز ندانست و همچنین رهبران اتحادیه‌ها باید سوگند یاد می‌کردند که کمونیست نیستند.

سال‌های ۱۹۶۰ آغاز افول اتحادیه‌های کارگری بود. بسیاری از صنایع به ایالات جنوبی آمریکا منتقل شدند که قوانین آن‌ها به نفع اتحادیه‌های کارگری نبود. طبقه متوسط گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و فساد بی‌سابقه‌ای در اتحادیه‌های بزرگ کارگری رواج پیدا کرد.

مهاجرت‌های جدید در سال‌های ۱۹۸۰ از کشورهای مکزیک، ویتنام، کره و بقیه مناطق دنیا که حاضر بودند با دستمزد پایین کارکنند، بیش از پیش به اتحادیه‌ها صدمه زد .

امروز جنبش کارگری در آمریکا در پایین‌ترین نقطه خود در صد سال اخیر است. اعضای اتحادیه‌های کارگری از سال ۱۹۹۵ تاکنون از ۱۶ درصد به ۱۱/۸ درصد رسیده است .

اعضای اتحادیه‌ها در بخش غیردولتی تنها ۶/۹ درصد است و برای نخستین بار تعداد اعضای اتحادیه‌ها در بخش دولتی بر بخش غیردولتی پیشی گرفته است. راستگرایان اکنون در چند ایالت آمریکا برای محدود کردن مزایای اعضای اتحادیه در بخش دولتی تلاش می‌کنند. برخی از رهبران اتحادیه‌های کارگری بر این باورند که چنانچه اقدام عاجلی صورت نگیرد، شاهد افول بیشتر اتحادیه‌های کارگری خواهیم بود .

اتحادیه اروپا

نرخ عضویت در اتحادیه‌های کارگری در ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا بسیار متفاوت است. میزان عضویت در فنلاند و سوئد و دانمارک ۷۰ درصد و در فرانسه ۸ درصد است؛ اگرچه میزان عضویت دلیلی بر توانایی برای بسیج توده‌ها نیست. در بیشتر کشورهای اروپایی عضویت کاهش پیدا کرده است و رشد آن متناسب با رشد استخدام نیست. بیشتر کشورهای اروپایی دارای چند فدراسیون کارگری هستند که معمولا با هم رقابت می‌کنند و علت آن هم پایگاه‌های سیاسی متفاوت آن‌ها است. البته در سال‌های اخیر رقابت سیاسی کمتری یافته است .

قوت اتحادیه‌ها بستگی به تعداد اعضای آن‌ها دارد البته همان طور که متذکر شدیم، تعداد اعضا دلیلی بر قدرت اتحادیه‌ها نیست. به عنوان مثال در اسپانیا علیرغم عضویت نسبتا پایین کارگران در اتحادیه‌ها، آن‌ها بیشترین حمایت را از کاندیداهای اتحادیه‌ها در انتخابات شوراها می‌کنند و در فرانسه به رغم عضویت کم کارگران، اتحادیه‌ها قادر هستند که کارگران را بسیج نموده و اعتصاب‌های موثری راه بیندازند. متوسط عضویت در اتحادیه‌ها در اتحادیه اروپا ۲۳ درصد است. کشورهای آلمان (۱۸درصد) فرانسه (۸ درصد) و لهستان (۱۲درصد) پایین‌تر از حد متوسط بوده ولی کشورهای کوچکی مانند قبرس، لوکزامبورگ و مالتا بسیار بیشتر از حد متوسط هستند.

علت بالا بودن عضویت در کشورهای اسکانندیناوی و بلژیک این است که مزایا و حقوق بیکاری در این کشورها از طریق اتحادیه‌ها پرداخت می‌شود و به همین علت اخیرا تغییر قوانین در سوئد سبب شده است که عضویت در اتحادیه‌ها کاهش یابد .

در بین اعضای جدید اتحادیه اروپا، به خصوص در مرکز و شرق آن، فضای خصومت آمیزی علیه اتحادیه‌ها جریان دارد و به همین علت میزان عضویت در این کشورها پایین است .

به هر حال می‌توان گفت که میزان عضویت در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا پایین آمده است ولی اکنون نشانه‌هایی از تعادل به چشم می‌خورد .

سوال: به نظر شما چرا تمایل به عضویت در اتحادیه‌های کارگری در اروپا و آمریکا کاهش یافته است؟ در مورد دلایلی چون محقق شدن خواست‌های کارگران مثل محدودیت ساعت کار و حداقل دستمزد و تامین اجتماعی و یا ناکارآمدی اتحادیه‌ها و فساد پاره‌ای رهبران آن‌ها و غیره بحث کنید. نظر شما چیست؟

ژاپن

اتحادیه‌ها در ژاپن در نیمه دوم دوران «میجی» یعنی بعد از سال ۱۸۹۰ و دوره صنعتی شدن به وجود آمدند، ولی تا سال ۱۹۴۵ به علت عدم به رسمیت شناختن حقوق قانونی و قوانین ضد سندیکایی، ضعیف باقی ماندند. پس از اشغال ژاپن توسط آمریکا، مقامات آمریکایی، ژاپن را به تشکیل اتحادیه‌های کارگری تشویق کردند. پس از تصویب قوانین مربوط به تشکلهای کارگری در سال ۱۹۴۷ و دادن حق سازمان دادن به کارگران، تعداد اعضای اتحادیه‌ها به ۵ میلیون نفر رسید. اوج عضویت در سال ۱۹۴۹ و ۵۸ درصد بود ولی در طی سال‌ها کاهش یافت و بنا بر آمار در سال ۲۰۱۰ به ۱۸/۵ درصد رسید.

استرالیا

نخستین کارگران غیربومی از انگلستان به استرالیا اعزام شدند. بیشتر آن‌ها زندانیان و یا مجرمینی بودند که تحت شرایط بردگی در استرالیا کار می‌کردند. قانون منع بردگی بر استرالیا نیز اثر گذاشت. در اوایل سال‌های ۱۹۰۰، اتحادیه کارگری توسط کارگران ماهر برای دستمزد بیشتر تشکیل شد. کارگران غیرماهر نیز برای احقاق حقوق خود دست به اعتصاب‌های بزرگی در سال‌های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲، زدند که به شدت سرکوب شدند .

سرانجام، آن‌ها دست به تشکل سیاسی زده و حزب کارگر استرالیا را تشکیل دادند که در سال ۱۸۹۷ به قدرت رسید. جنبش کارگری استرالیا متشکل از اتحادیه‌های کارگری و بازوی سیاسی آن یعنی حزب کارگر و چند حزب سیاسی کوچک دیگر است .

در دو دهه گذشته عضویت در اتحادیه‌های کارگری در استرالیا پایین آمده است. این کاهش، نتیجه تغییراتی بود که در روابط صنعتی در دهه ۸۰ اتفاق افتاد. عضویت از ۴۶ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت. در سال‌های ۱۹۸۰، قوانینی به تصویب رسید که از سیستم چانه‌زنی و مذاکرات جمعی، تمرکززدایی کرد. این سیستم به کارگران غیرعضو نیز اجازه می‌داد که برای حقوق خود با کارفرمایان مذاکره کنند. این قوانین، نقش اتحادیه‌های کارگری را کم رنگ‌تر کرد. در بیست سال گذشته همچنین ترکیب نیروهای کار در استرالیا نیز تغییر کرده است. در سال‌های ۱۹۸۰، بخش صنعت رشد بیشتری داشت و این بخش به طور سنتی در اتحادیه‌ها مشارکت کمتری دارند. علاوه بر آن رشد کارگران نیمه وقت و فصلی و همچنین کاهش کارکنان بخش دولتی نیز در کاهش تعداد اعضای اتحادیه‌ها موثر بوده است. امروز اتحادیه‌ها در استرالیا در مقایسه با گذشته در موضع ضعیف‌تری قرار دارند .

سوال: آیا می‌توان بحثی را که در مورد افول اتحادیه‌های کارگری در اروپا و آمریکا کردیم به تمام کشورهای توسعه یافته از قبیل ژاپن و استرالیا هم سرایت دهیم؟

هندوستان

جنبش طبقه کارگر در هندوستان به اواخر قرن نوزدهم یعنی زمانی که مستعمره انگلیس بود، برمی‌گردد. در آن زمان قوانین به شدت بی‌رحمانه‌ای حاکم بود و سازماندهی وظیفه‌ای بسیار پرخطر بود که تنها از عهده فعالینی بسیار معتقد و مصمم برمی‌آمد .

نخستین اتحادیه کارگری ملی، به نام کنگره اتحادیه‌های کارگری هند در سال‌های ۱۹۲۰ در دوران استعمار و در زمان خیزش طبقه کارگر هندوستان تشکیل شد. کنگره اتحادیه‌های هند تا سال ۱۹۴۷ همه اتحادیه‌های کارگری هند را دربر می‌گرفت و کارگران و فعالان سیاسی چپ (کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها)، در آن فعالیت داشتند که برخی از آنها عضو حزب کنگره بودند. در اواخر سال‌های ۱۹۲۰ در گجرات، محل اقامت گاندی، نخستین اتحادیه کارگری با الهام از فلسفه گاندی شکل گرفت .

از میان تمام جنبش‌های آزادی‌خواهی و جنبش‌های کارگری، دو کشور شیلی و لهستان را با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم. به دلیل اینکه در این دو کشور جنبش کارگری توانست غیر از سازماندهی کارگران، نقشی تعیین کننده در رهبری کل جنبش آزادی‌خواهی مردم ایفا نماید .

شیلی

سنت اتحادیه‌های کارگری در شیلی به سال ۱۹۲۴ برمی‌گردد، در آن زمان، ایجاد تشکلهای قانونی شد. البته این قانون عملاً برای عقب راندن جنبش کارگری وضع شده بود، ولی در عین حال در آن حق اعتصاب و چانه‌زنی منظور شده بود. این قانون دست دولت را برای کنترل اتحادیه‌ها باز می‌گذاشت .

اتحادیه‌های کارگری تا قبل از کودتای پینوشه روابط بسیار خوبی با جریان‌های چپ‌گرا داشتند تا آنجا که در دولت آلنده، سازمان اتحادیه‌های کارگری تقریباً بخشی از دولت بودند و به صورت نیروی قدرتمند سیاسی و اجتماعی درآمد بودند .

ژنرال پینوشه قدرت را بعد از یک کودتای نظامی مورد حمایت سازمان سیا و با هدف سرنگونی حکومت رئیس جمهور دموکراتیک شیلی، سالوادور آلنده، در سال ۱۹۷۳ به دست گرفت. پینوشه بسیاری از افراد رده بالای حکومت آلنده را به قتل رساند و به کاخ ریاست جمهوری حمله کرد، جایی که آلنده نیز در آن کشته شد. سفیر شیلی در سازمان ملل هم در واشنگتن قربانی انفجار یک بمب شد. دیکتاتور جدید، رهبران نظامی را از کار بی‌کار کرد، روزنامه‌ها را بست، دانشگاه‌ها را نظامی کرد و حتی آواز خواندن در میان عموم را غیرقانونی اعلام کرد .

بعد از کودتا، نخستین اقدام دولت، تحت فشار قرار دادن دشمن طبیعی خود یعنی اتحادیه‌های کارگری بود. پینوشه دست به کشتار رهبران اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ زد. براساس گزارش نیویورک تایمز در دوران پینوشه بیش از ۳۲۰۰ نفر ناپدید و یا کشته و هزاران نفر زندانی، شکنجه و یا تبعید شدند. اتحادیه‌های کارگری ممنوع شده و بسیاری از رهبران آن‌ها به خارج گریختند. با همه این‌ها، رهبران اتحادیه‌ها معتقدند که بزرگ‌ترین اسلحه‌ای که پینوشه علیه آن‌ها به کار برد، سیاست‌های اقتصادی جدید بود. دولت نظامی دست به آزادسازی اقتصادی زده و قدرت اتحادیه‌های کارگری را از بین برد. بخش دولتی را با استفاده از خصوصی‌سازی به شدت کوچک کرد و راه را برای سرمایه‌گذاری خارجی گشود. کارفرمایان تمام امور مربوط به تعیین دستمزد و اخراج و استخدام کارگران را خود به عهده گرفتند .

کلیسای کاتولیک، در حالی که از مخالفت مستقیم با رژیم خودداری کرد، مصادیق نقض حقوق بشر مانند اعدام، شکنجه، ناپدید شدن و بازداشت‌های غیرقانونی را تقبیح کرد (گزارش عفو بین الملل ۱۹۹۸). کلیسا تلاش کرد فضای سیاسی را در بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ باز نگه دارد. پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها و گروهی موسوم به «در خدمت صلح و آزادی» (SERPAJ) برای حمایت از حقوق بشر در شیلی همکاری می‌کردند. آن‌ها یک ماه بعد از کودتا، گروهی را با عنوان کمیته همکاری برای صلح تشکیل دادند. پس از منحل شدن این کمیته به دست پینوشه، کلیسای کاتولیک با ایجاد سازمانی به خانواده ناپدید شدگان کمک می‌کرد و به صورت قانونی در برنامه‌های کمک به قربانیان، تهیه غذا و برنامه غذایی کودکان نقش داشت .

اوایل ۱۹۸۳ با اوج گیری خفقان سیاسی و بحران اقتصادی، سازمان‌های کارگری با افزایش نزاع در صنایع مختلف از جمله معادن مس که نقش حیاتی در اقتصاد شیلی دارد، نشانه‌هایی از مقاومت را نشان دادند. رئیس کنگره ملی کارگری اولین روز اعتراضات را در یازده می ۱۹۸۳ رهبری نمود. این اعتراضات حرکت مخالفان را در چشم رسانه‌ها پررنگ کرد. مخالفان در ابتدا به دنبال اعتصاب معدن‌کاران بودند، اما به زودی، به خصوص بعد از محاصره معادن توسط نیروهای امنیتی رژیم، متوجه شدند که پاسخ رژیم بسیار خشن و خون آلود خواهد بود. پس در تاکتیکی هوشمندانه و تاثیرگذار، به جای آن، به دنبال کنشی غیر متمرکز و در سطح ملی رفتند و از همه شیلیایی‌ها خواستند تا آن‌ها را حمایت کنند. خواستند که آرام رانندگی کنند، کند راه بروند، چراغ‌ها را در شب خاموش و روشن کنند، خرید نکنند و بچه‌ها را به مدرسه نفرستند و راس ساعت هشت شب با کوبیدن قاشق و قابلمه سر و صدا ایجاد کنند. این کنش‌های کم خطر غیر متمرکز به باز شدن یخ مردم کمک کرد و حس اطمینان را در میان نیروهای مخالف تقویت کرد .

با پایان سال ۱۹۸۳، ائتلافی به شدت دست راستی مرکب از "MDR" یا جبهه دموکراتیک مردم و "MIR" یا حرکت چپ انقلابی، حملات خشونت آمیزی را علیه رژیم پینوشه ترتیب داد. اوایل سال بعد با انفجار بیش از هفتصد بمب در سراسر کشور که حمله‌های متعددی در خطوط مترو و شاه‌تیرهای انتقال برق را نیز شامل می‌شد، اوضاع خشونت‌زا در این کشور بالا گرفت. پاسخ رژیم افزایش خفقان و حمله به مردان جوان بود. در پی استفاده از خشونت، گروهی از مخالفان در طبقه متوسط از مشارکت در اعتراضات سر باز زدند. مقاومت بی‌خشونت تلاش کرد تا سازماندهی خود را در میان مردم حفظ کند. به ویژه "SERPAJ" که کلیسا از آن حمایت می‌کرد، شبکه‌ای از مخالفین ایجاد کرد و با آموزش و تدوین اهداف و استراتژی به مبارزات بی‌خشونت کمک کرد. در آگوست ۱۹۸۵ یازده گروه مخالف با کاردینال فرسنو و یک وزیر طرفدار پینوشه دیدار کردند. یک ائتلاف جدید با عنوان پیمان ملی برای گذار به دموکراسی شکل گرفت. این حرکت الهام گرفته از فیلم گاندی و جنبش همبستگی مردم لهستان،

شعارهای ساده‌ای چون «ما دست‌هایی تمیز داریم» را برای مقابله با فساد گسترده اقتصادی در دستور قرارداد. این شعارها توسط همگان سر داده می‌شد، از مردم شرکت کننده در تظاهرات درحالی که دست‌هایشان را نشان می‌دادند گرفته تا کشیش‌هایی که در برابر مکان‌های شکنجه تحصن می‌کردند .

تاریخ طولانی دموکراسی پیش از کودتای پینوشه به ظهور جنبش «رای نه» کمک زیادی کرد و پس از «نه» رای دهندگان در همه پرسی سال ۱۹۸۸، راه برای پایین آمدن حکومت نظامی پینوشه و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان در سال ۱۹۸۹ هموار شد. پینوشه به سادگی تسلیم نشد و تلاش کرد تا قدرت خود را احیا کند اما به دلیل شکاف‌های زیاد در قوای نظامی‌اش این امکان را نداشت. پس از فراندوم، پینوشه رهبران حزب را فراخواند و یکی از آن‌ها ژنرال فرناندو متھی اوبل در مسیر خود به روزنامه نگاران گفت که آن‌ها فراندوم را باخته‌اند و مخالفان جشن خود را آغاز کردند. پینوشه تلاش کرد حکومت نظامی اعلام کند اما افسر نظامی ارشد او حاضر به اجرای دستورات او نشد. زمانی که به یکی از ژنرال‌ها سندی دادند که به موجب آن کلیه اختیارات به پینوشه تنفیذ می‌شد، او سند را جلو پینوشه پاره کرد و آن را بر زمین ریخت. پینوشه سپس رای مردم را پذیرفت و از ریاست جمهوری کنار رفت اما در روندی پر ابهام قادر شد تا سال ۱۹۹۸ در راس قوای نظامی باقی بماند. این کار اما روند گذار به دموکراسی را با پیچیدگی‌هایی همراه کرد. جنبش آزادی‌خواهی در شیلی از مواردی است که اتحادیه‌های کارگری در رهبری و به پیروزی رساندن آن نقشی اساسی ایفا کردند. در جنبش آزادی‌خواهی مردم شیلی، خلاقیت و ابتکارات مثال زدنی در روش‌های مبارزاتی را باید از مهم‌ترین عوامل پیروزی آن دانست. ائتلاف وسیع و خلاقیت در طراحی آکسیون‌های بی‌خشونت، کمک کرد تا پینوشه از قدرت به زیر بیاید. شروع این اعتراضات حرکت مبتکرانه کارگران معدن برای تغییر اعتصاب به روش‌های دیگری از اعتراض بود که خطر کمتری داشت. با تشدید مقاومت‌ها و اعتراضات، خفقان از طرف حکومت هم افزایش یافت. سازمان‌دهندگان مقاومت، در تربیت نیرو برای مبارزات بی‌خشونت به ویژه در کلیساها و برای تظاهرات و سایر روش‌های اعتراضی مانند کند رانندگی کردن، تحریم، جمع آوری امضاء و نشان دادن نمادها فعال بودند. این کنش‌ها علاوه بر اینکه حکومت را سر درگم و مغشوش کرد، به مردم این امکان را داد که خودشان را نشان دهند. زمانی که پینوشه پیش از همه پرسی به مخالفان امتیاز استفاده از تلویزیون را داد، مقاومت‌کنندگان با استفاده از فرصت‌های پانزده دقیقه‌ای در تلویزیون نشان دادند که رژیم چگونه در انتخابات دست می‌برد و نظارت بر صندوق‌ها را در سطح کشور کنترل می‌کند. پس از رای «نه» مردم، حکومت پینوشه اعتبار خود را از دست داد و او در انتخابات ۱۹۸۹ شکست خورد و مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد .

برخی از کنش‌های استراتژیکی که در جنبش بی‌خشونت مردم شیلی استفاده شد عبارت‌اند از :

*اعتصاب و سایر حرکت‌های کارگری، فدراسیون کارگران معدن و کمیته ملی کارگران اعتصابات کارگری و آرام کار کردن را به کار بردند .

*سازمان مردمی "SERPAJ" که توسط کلیسا حمایت می‌شد، کلاس‌هایی برای مبارزات بی‌خشونت برای گذار از ترس و متحد کردن مردم برگزار می‌کرد و با ارائه راهکارها و نمونه‌های موفق، کمک کرد مردم به استراتژی‌ها فکر کنند .

*استفاده از فضای سیاسی مستقل، اگر چه در ابتدا کلیسا مراقب بود تا حمله مستقیم و آشکاری به حکومت نکند اما به عنوان نهادی نسبتاً مستقل توانست از فضای خود برای سازمان‌دهی اعتراضات و حمایت از قربانیان استفاده کند. کاردینال سانتیاگو،

تلاش کرد نقش میانجی بین حکومت و نیروهای مخالف را بازی کند و همه پرسشی که به برکناری پینوشه انجامید، از حمایت و اصرار رهبر کاتولیک‌های جهان ژان پل دوم برخوردار بود .

*تظاهرات: تظاهرکنندگان شجاع با راهپیمایی در خیابان‌ها و پذیرفتن ریسک بسیار بالای آن، شکنجه‌ها، ناپدید شدن‌ها و قتل‌ها را در خیابان علنی کردند .

*آواز خواندن: مردم شیلی با خواندن آواز و تکرار «اون داره می‌ره، اون داره می‌ره» پینوشه را وادار کردند تا آواز خواندن در خیابان را قدغن کند .

*برنامه‌های تلویزیونی و آگهی‌ها: در آستانه همه‌پرسی، مخالفان توانستند از فرصت پانزده دقیقه روزانه برای انتشار اخبار شکنجه، ناپدید شدن‌ها و سایر نقض‌های حقوق بشر استفاده کنند و با نشان دادن وسعت مخالفت، مردم را به ایستادگی و دادن رای «نه» تشویق نمایند .

*سازماندهی انتخابات و تشکیل ائتلاف بی‌خشونت: زمانی که پینوشه با آنچه به «تظاهرات انتخابات» تعبیر شد با هدف نشان دادن محبوبیت دیکتاتوری‌اش موافقت کرد، مخالفان با تشکیل ائتلافی فراگیر از مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک عبور کردند تا رژیم پینوشه را از حقانیت بیاندازند .

مردم شیلی در کاربرد تاکتیک‌های بی‌خشونت بسیار خلاق بودند و در حالی که رژیم دائما آن‌ها را به سرکوب تهدید می‌کرد، با روش‌های مختلف نارضایتی خود را نشان می‌دادند .

*کندی در حرکت: در این کنش مردم چه به صورت پیاده و چه به صورت سواره در یک روز مشخص و با هدف نشان دادن اعتراضشان با کندی حرکت می‌کردند .

این کنش به سرعت به دیگران منتقل می‌شد و برای حکومت غیر قابل ردیابی و سرکوب بود. پس از اعتصاب معدن چیان و قطعیت این موضوع که اعتصاب به حمام خون تبدیل می‌شود، تاکتیک‌ها و کنش‌هایی که ریسک پایین تری داشت و درصد بالاتری از مردم می‌توانستند در آن شرکت کنند، مورد توجه قرار گرفت .

*به هم کوبیدن کاسه و بشقاب و قابلمه و قاشق راس ساعت هشت شب در سراسر کشور، به ویژه در سانتیاگو .

*اعتراضات آرام هنرمندان: هکتور نوگوارا کارگردان تئاتر می‌گوید: ما وقتی هملت را اجرا می‌کردیم ، روابط هملت و کلادئوس، شاهی که کشت تا شاه شود، را پررنگ جلوه می‌دادیم. بسیاری از زنان از طریق کارگاه‌های هنری جذب جنبش شدند .

سوال: در کدام یک از کشورهای زیر، جنبش کارگری نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی جنبش آزادی‌خواهی مردم داشت؟

۱- استرالیا

۲- آمریکا

۳- شیلی

۴- ژاپن

لهستان

تا نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، گروه‌های اجتماعی مخالف دولت کمونیستی، متحد نبوده و فعالیت‌های آنان ناهماهنگ بود. نبود یک ائتلاف فراگیر برای متحد ساختن نیروهای مخالف، عامل مهمی در عدم موفقیت آنان بود. در سال ۱۹۵۶، کارگران با هدف درخواست برای تغییرات سیاسی و اقتصادی به خیابان‌های «پوزنان»، چهارمین شهر بزرگ لهستان آمدند اما تظاهرات آنان به شکل وحشیانه‌ای توسط مقامات کمونیست سرکوب شده و صدها کشته برجای گذاشت. بسیاری از روشنفکران که هنوز به ایجاد اصلاحات در نظام امید داشتند، کارگران را برای کسب مطالبات رادیکالشان پشتیبانی نکردند. در سال ۱۹۶۸، سرنوشت مشابهی در انتظار دانشجویان و روشنفکرانی بود که خواهان آزادی‌های سیاسی گسترده تری بودند. کارگران برای مقابله با دانشجویانی که «اوباش» و «خرابکار» خوانده می‌شدند، به صحنه آورده شدند و حاکمان کمونیست به راحتی دانشجویان و روشنفکران را شکست دادند. در سال ۱۹۷۰، کارگران در خیابان‌های شهرهای بزرگ ساحلی به خیابان‌ها آمده و خواستار افزایش دستمزدها و اصلاحات اقتصادی شدند. در جریان این ناآرامی‌ها چهل و پنج کارگر کشته شده و هزاران نفر مجروح شدند. این در حالی بود که روشنفکران و دانشجویان در خانه مانده و به طور منفعلانه‌ای این رویدادها را به نظاره نشستند و حتی اقدام به افشای این تراژدی هم نکردند اما در خیزش بعدی کارگران در سال ۱۹۷۶، در اعتراض به افزایش قیمت‌ها که به دستگیری صدها کارگر منجر شد، روشنفکران نیز به جمع اعتصاب کنندگان پیوستند. روشنفکران پیش‌تر در اعتراض به اصلاحات قانون اساسی لهستان در سال ۱۹۷۵، دست به تحرکاتی زده بودند. اصلاحات قانون اساسی، نقش رهبری حزب کمونیست را در جامعه تقویت کرده و لهستان را به متحد همیشگی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل می‌ساخت اما این امر از سوی روشنفکران به عنوان نقض آشکار حاکمیت لهستان تلقی می‌شد. در واکنش به دستگیری‌های گسترده کارگران در سال ۱۹۷۶، برخی از روشنفکران «کمیته دفاع از کارگران لهستان» را ایجاد کردند که وظیفه‌اش جمع‌آوری کمک‌های نقدی برای پرداخت دستمزد به وکلای مدافع کارگرانی بود که به دادگاه می‌رفتند و همچنین کمک به خانواده‌های کارگران را در بر می‌گرفت. یک سال بعد، «جنبش دفاع از حقوق مدنی و حقوق بشر» از سوی گروهی از اعضای اپوزیسیون تشکیل شد. هدف این جنبش ملزم ساختن دولت کمونیستی به پاسخ‌گویی درقبال تعهدات بین‌المللی‌اش، از جمله به رسمیت شناختن معیارهای حقوق بشر بود که این دولت به طور داوطلبانه آن‌ها را پذیرفته و امضا کرده بود. در سال ۱۹۷۷، کشته شدن یک فعال ۲۳ ساله ضد کمونیست، که به احتمال زیاد به دستور سرویس‌های امنیتی صورت گرفته بود، دانشجویان را در سراسر کشور به تحرک واداشت. این حرکت سرانجام به تشکیل سازمان‌های مستقل دانشجویی منجر شد. در سال ۱۹۷۸، سیستم آموزش زیر زمینی سازماندهی شده و با نام «انجمن دروس آکادمیک» فعالیت خود را آغاز کرد. این موسسه در آپارتمان‌های خصوصی و کلیساها به آموزش تاریخ، ادبیات، فلسفه، جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌پرداخت، آن هم به شکلی متفاوت از

آنچه در موسسات رسمی تدریس می‌شد. مطبوعات زیرزمینی نیز در این میان توسعه یافتند و در پایان سال ۱۹۷۹ تعداد گاهنامه‌ها و نشریات مختلف به ۴۰۰ عدد رسید.

سال ۱۹۸۷ شاهد انتخاب کاردینال لهستانی، کارول ویتیلیا، به عنوان پاپ ژان پل دوم بود. وی به عنوان اولین پاپ غیرایتالیایی از آغاز قرن شانزدهم به این سو شناخته می‌شد. دیدار پاپ از کشورش در سال ۱۹۷۹، میلیون‌ها نفر را در ورشو، کراکو و چستوچوآ به خیابان‌ها کشاند. پاپ در حین سفر زیارتی خود که از رادیو و تلویزیون دولتی پخش می‌شد، آشکارا از حقوق بشر و حق آزادی بیان و اندیشه سخن گفت. این برای اولین بار در طول تاریخ کمونیستی لهستان بود که جمعیت زیادی بدون حضور چشمگیر پلیس یا نیروهای امنیتی دولتی گرد هم می‌آمدند. تا چندین دهه، پاپ ژان پل دوم در خطابش به دولت کمونیستی از ضمیر «آن‌ها» استفاده می‌کرد و البته بدون اینکه مشخص کند این «ما» چه کسانی هستند اما همان گونه که آدام میچنیک، یکی از رهبران جنبش همبستگی گفت، پاپ سرانجام توانست «ما» را معنا کند. مردم پی بردند که نیروی آن‌ها در بی‌شمار بودنشان نهفته است و این باعث شد که سد ترس شکسته شود. در نتیجه، در پایان دهه ۱۹۷۰، سازماندهی مردمی و ائتلاف فراگیری از کارگران، روشنفکران، دانشجویان، اعضای کلیسای کاتولیک و روستاییان به نیروی پر قدرتی برای تغییر در جامعه لهستان تبدیل شد. بسیج عمومی گسترده، یک سیستم موازی مخفی را در کنار نظام کمونیستی موجود بنا کرد تا از این طریق جامعه را از کنترل حزب حاکم رها سازد. آن هم بدون اینکه به طور آشکار سلطه این حزب را به چالش بکشد.

با پایان یافتن سال‌های دهه ۱۹۷۰، وضعیت بد اقتصادی منجر به اعتصاب‌های گسترده در تابستان ۱۹۸۰ شد که تمامی گروه‌های اجتماعی و مذهبی لهستان در آن حضور داشتند. اعتصاب‌ها از شرکت کشتی‌سازی «گدانسک» و به رهبری «لخ والسا»، مهندس برق کارخانه، آغاز شد و به سرعت در دیگر محل‌های کار گسترش یافت و باعث گردید که کارگران یک اتحادیه کارگری آزاد به نام «همبستگی» را تشکیل دهند. زمانی که دولت در برابر مطالبات جنبش همبستگی، اولین اتحادیه کارگری آزاد در مرکز و شرق اروپای کمونیستی سر خم کرده و در سپتامبر ۱۹۸۰ مجوز قانونی آن را تایید کرد، تعداد اعضای رسمی این جنبش در عرض چند هفته به ۱۰ میلیون نفر رسید؛ ۸۰ درصد از این اعضا کارمندان دولت، شامل اعضای حزب کمونیست بودند که به این اتحادیه تازه قانونی شده پیوستند. رهبران نظامی لهستان که وسعت و سرعت گستردگی نیروهای مخالف را تهدیدی برای خود دیده و از دخالت نظامی شوروی هراس داشتند (هر چند تا به امروز کارشناسان مسایل تاریخی بر سر این موضوع بحث می‌کنند که آیا اصلاً چنین دخالتی محتمل و ممکن بود یا خیر)، در ۱۳ دسامبر سال ۱۹۸۱ تصمیم به برقراری حکومت نظامی گرفتند. در نتیجه، صدها تن از رهبران جنبش همبستگی بازداشت شده و تمامی سازمان‌های اپوزیسیون قانونی نیز بسته شدند. با این حال، دولت کمونیستی با اعلام حکومت نظامی هم به اهداف خود نرسید. جنبش اپوزیسیون، هر چند که تضعیف شده بود اما زنده مانده و خود را به شکل زیرزمینی بازسازی کرد. فعالان دیگر جنبش که دستگیر نشده بودند و بسیاری از زنان سازمان دهنده، جانشین رهبرانی شدند که در بازداشت به سر می‌بردند. این زنان در غیاب همقطاران مردشان سمت‌های رهبری را در بخش‌های مطبوعاتی و دیگر فعالیت‌های جنبش به دست گرفتند که همگی زیرزمینی بودند. در سال ۱۹۸۴، تمامی رهبران جنبش همبستگی آزاد شده و حکومت نظامی هم لغو گردید. دولت کمونیستی به اندازه‌ای قدرت نداشت که بتواند جنبش همبستگی را شکست دهد اما از سوی دیگر این جنبش هم آماده فعالیت‌های قهرآمیزتر برای کسب قدرت نبود. در نتیجه، در میان سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ یک گره‌خوردگی سیاسی بین حکومت و جامعه به وجود آمد و این در حالی بود که شرایط اقتصادی هم وخیم‌تر می‌شد. در طول این سال‌ها دولت

کمونیست به خوبی آگاه بود که برای اجرای اصلاحات جامع اقتصادی، نه قدرتی در داخل دارد و نه مشروعیتی در خارج. در پایان سال ۱۹۸۸، با افزایش اعتصاب‌ها و تظاهرات و نارضایتی عمومی از وضع اقتصادی در میان مردم لهستان، دولت کمونیست آماده تعامل دوباره با جنبش همبستگی شد. دولت، قانونی شدن مجدد جنبش اتحادیه کارگری آزاد و مذاکره در مورد امکان انتقال قدرت سیاسی را پذیرفت. جنبش همبستگی به لطف فلسفه مبارزه بی‌خشونت که برای خود اتخاذ کرده بود و همچنین حمایت کلیسای کاتولیک، در جایگاهی بود تا پیشنهادهای برای گفت‌وگو را بررسی کرده و انتقالی را که مورد میثاق قرار گرفته بپذیرد. حتی اگر چنین انتقالی به معنای حفظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی نخبگان حاکم بوده باشد.

در نتیجه بحث‌های میان مخالفان و دولت که از فوریه تا آوریل ۱۹۸۹ به طول انجامید، بر سر برگزاری انتخابات آزاد پارلمانی در ژوئن ۱۹۸۹ توافق حاصل شد. این انتخابات، پیروزی قاطعی را برای جنبش همبستگی رقم زد. در آگوست سال ۱۹۸۹، اولین نخست‌وزیر غیر کمونیست منطقه، تادسوز مازوویکی، از سوی پارلمان لهستان به عنوان رئیس دولت جدید برگزیده شد. به منظور ایجاد ثبات در کشور، پارلمان، اختیارات وسیعی را برای اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی گسترده به رئیس دولت اعطا نمود. فعالیت‌های راهبردی:

در سال‌های ۱۹۸۰، جنبش همبستگی انواع مختلفی از شیوه‌های مبارزات بی‌خشونت را ترسیم کرد که فعالیت‌های زیر را شامل می‌شد: تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه، نمادها، ملاقات‌های شبانه، تدفین‌های نمادین، حضور در کلیساهای کاتولیک، دیوارنویسی و نقاشی روی دیوار به نشانه اعتراض، ایجاد ترافیک سنگین در شهرها، اعتصاب‌ها، اعتصاب همراه با تحصن در کارخانه‌ها به همراه خانواده، اعتصاب غذا، اعتصاب در محورهای معادن، ایجاد سازمان‌های اجتماعی - فرهنگی زیرزمینی همچون راه اندازی رادیو، برنامه‌های موسیقی، پخش فیلم، برنامه‌های طنز. در این مدت ۴۰۰ مجله زیرزمینی در میلیون‌ها نسخه پخش شد که مطالبی همچون چگونگی برنامه ریزی، اعتصاب و تظاهرات را در خود داشتند. کتابخانه‌ها و آموزش غیر رسمی، ایجاد شبکه عظیمی از تدریس غیررسمی علوم اجتماعی و علوم انسانی، گرامیداشت سالروزهای ممنوع شده از سوی حکومت و بین‌المللی کردن جنبش همبستگی از دیگر کارهای کوشندگان این جنبش بود.

سوال: عامل موفقیت بزرگ جنبش لهستان در چه بود؟

۱- نقش جنبش همبستگی به عنوان اتحادیه آزاد کارگری در رهبری مبارزات

۲- ایجاد اتحاد میان کارگران و روشنفکران و کلیسا و دهقانان

۳- حفظ انضباط مبارزات بی‌خشونت

۴- هر سه مورد فوق

مفاهیم کلیدی در این درس :

جنبش‌های کارگری در نقاط مختلف دنیا و نقش آن‌ها در حرکت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

منابع :

-۱

<http://www.abs.gov.au/AUSSTATS/abs@.nsf/Lookup/4102.0Chapter7202008>

-۲

<http://www.ajbasweb.com/ajbas/2012/December%202012/290-298.pdf>

-۳

<http://www.worker-participation.eu/National-Industrial-Relations/Across-Europe/Trade-Unions2>

-۴

<http://www.u-s-history.com/pages/h1678.html>

-۵

<http://nonviolent-conflict.org/index.php/movements-and-campaigns/nonviolent-conflict-summaries/1635>

-۶

<http://nonviolent-conflict.org/index.php/movements-and-campaigns/nonviolent-conflict-summaries/1487>



اختصاص - این مطلب به پروژه توانا مربوط به سازمان E-Collaborative for Civic Education اختصاص دارد و استفاده از آن می بایست با ذکر نام سازمان تهیه کننده انجام شود.

غیر تجاری - این مطلب برای استفاده های غیر تجاری می باشد و برای هیچ گونه منفعتی بهره برداری نخواهد شد.

اشتراک - اگر می خواهید هر گونه تغییری در مطلب وارد کنید، شما می توانید حاصل کار را تنها تحت مجوز

E-Collaborative for Civic Education منتشر کنید و برای ایجاد بدنه اصلی اطلاعات، این تغییرات را باید با

E-Collaborative for Civic Education به اشتراک گذارید.